

ای رسول الله بعد از آن فرمود این الله تعالی ایوب بن عبدمنان را بر صل  
 العاجر یعنی خداوند تعالی و تقدس این دین را ببرد و جاجر فاسق  
 یاری میدهد **و از آن جهت** که مصعب بن عمیر رضی الله عنه  
 لوی آنها برین در دست داشت این قبیله بر سر رسول نهد است  
 خبری بر وی زد و دست راست وی به برید مصعب لوی را  
 بدست چپ گرفت و ند کرد که و ما محمد بن رسول الله بن محمد بن  
 بود باز گفت و خبری دیگر زد و دست چپ او را بر تیر کشید  
 بد و باز وی خود لوی را نگاه داشت و نگون ارشدن آن  
 تا وقتی که رسول الله علیه و سلم لوی را العبدی داد که م اندوید  
**و از آن جهت** که حنظله بن ابی عامر رضی الله عنه جمله بنی عبد  
 بن ابی سلول را از قبیله کرده بود و مشرفان آن لقب بود  
 که رسول الله علیه و سلم بجا نهد غیرت رسول الله علیه  
 فرمود که مشرف بنی عبدمنان نماز یا براد کندارد و خوب است  
 که رسول الله علیه و سلم ملحق بشود و جمله دست در دین وی زد  
 و طلب کرد و بیشتر کسی فرستاده بود و از قوم خود چهار کس برای

استیفاء حاضر کرده حنظله با وی خلوت در آمد و بکش حاجت او داد تا  
 از خوف آن که بمباد از حال نازمان غفلت نکرده سلاح بوشند و در آن  
 در آن وقت که رسول الله علیه و سلم صحابا است میگردیدند  
 و در مقامه اجتماع تمام بجای آورد و بعد از آن نسبت بعضی مسلمانان  
 با ابوسفیان بن حرب در افتاد و خبری بر اسید او زد و همانکه لوی  
 از آن جهت چنان دور رسیده او نشست تا بکشد با ابوسفیان فریاد  
 بر آورد که ای محشر فرقیست من ابوسفیان بن حربم و بر اخصاص  
 و حنظله بعد از آن که بیسی کافر از اید و فرخ فرستاد و مشرف شد  
 رسول الله علیه و سلم و از مقامه مشرفان فارغ شد و نظر بدین  
 کرد پس گفت به پند که ای کعبه که ملایکه صحاف سیمین آورده اند  
 و او را یاب بار ان محفل میکنند ابو سید عادی رضی الله عنه  
 بگوید که فرستیم دیدیم که حنظله بود و از سر او قطراتی آب میچکید رسول  
 الله علیه و سلم خبر دادم پس جمله کسی فرستاد و از او پرسید  
 جمله گفت وقت بیرون آمدن بکش حاجت او است بعد از آن  
 قوم جمعی از وی استفسار کردند که چرا ما را از دخول فرج خود گوا

میچکد

استیفاء